

۲۲۶۵۸۴۷

بیوه مردان سیاه

www.ketab.ir
کتابم

پرونده‌های بیوه مردان سیاه

- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
است.
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا
- Asimov, Isaac. آیزاک، ۱۹۲۰ - ۱۹۹۲ :
پرونده های بیوه مردان سیاه / نویسنده آیزاک آسیموف؛ مترجم سعید سیمرغ.
تهران: کتابسرای تندیس، ۱۴۰۰.
۳۰۴ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
بیوه مردان سیاه؛ کتاب سوم.
۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۳۳-۴ :
فیپا :
کتاب حاضر ترجمه بخشی از کتاب «Casebook of the black widowers»
داستان های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
American fiction -- 20th century :
سیمرغ، سعید، ۱۳۵۹ - ، مترجم
PS۳۵۵۱ :
۵۴/۸۱۳ :
۸۶۹۱۸۳۱ :
فیپا :

بیوه مردان سیاه

کتاب سوم

پرونده‌های بیوه مردان سیاه

این اثر ترجمه‌ای است از

Casebook of the Black Widowers

By

Isaac Asimov

نوشته: آیزاک آسیموف

ترجمه: سعید سیمرغ



کتابسرای تندیس



کتابسرای تندیس

بیوه مردان سیاه

کتاب سوم: پرونده‌های بیوه مردان سیاه

نویسنده: آیزاک آسیمواف

مترجم: سعید سیمیرغ

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۰

تیراژ: ۵۰۰

چاپ: غزال

صحافی: کیمیا

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۸۲-۷۳۳-۴

قیمت: ۸۸۰۰۰ تومان

دفتر: تهران، خیابان استاد مطهری، خیابان لارستان، کوچه حسینی‌راد، پلاک ۱۰ واحد ۲

کتاب فروشی: تهران، خیابان ولی عصر (عج)، نرسیده به خیابان استاد مطهری، شماره ۱۹۷۷

تلفن: ۰۲۱۸۸۸۹۲۹۱۷ - ۰۲۱۸۸۹۱۳۸۷۹



۰۲۱۸۸۹۱۳۰۲۸



www.Ketabsarayetandis.com



ketabsaraye_tandis



@tandisbooks

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب، بدون اجازه‌ی مکتوب ناشر، قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی، از جمله چاپ، فتوکپی، انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا نیست. این اثر تحت پوشش قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

پیشگفتار

بنا به دلایلی، احتمالاً به خاطر فروتنی شیرین و دوست داشتنی‌ای که نسبت به آنچه زندگی‌ام را اشباع کرده دارم، در ترسی دائمی از این به سر می‌برم که کسی بخواهد جلوی مرا از سیل پر کردن سیل بی‌امان مطالب منتشرشده‌ام بگیرد.

به عنوان مثال، در سال ۱۳۸۴ داستان‌های *الری کوپینز میستری مگزین* (اک‌م) نوشتم درباره‌ی باشگاهی به نام «بیوه مردان سیاه». آن را به عنوان یک داستان کوتاه تک‌قسمتی نوشتم، ولی فردریک *الری کوپینز* (خود *الری کوپینز*) آن را با عنوان «نخستین داستان از مجموعه‌ای جدید» معرفی کرد. به این ترتیب من دومی را نوشتم، بعد سومی را...

و با هر داستان به خودم می‌لرزیدم که مبادا فرد، یا کس دیگری بگوید: «خیله خب، دیگه بسه.»

خوشبختانه برای من، کسی چنین حرفی نزد.

سرانجام وقتی دوازده داستان از این مجموعه را نوشتم، به این نتیجه رسیدم که تعدادشان برای یک کتاب کافی است و نام آن را «داستان‌های بیوه مردان سیاه» گذاشتم (دابلدی، ۱۹۷۴). دوازده داستان بعدی را که نوشتم، آن وقت کتاب «باز هم داستان‌های بیوه مردان سیاه» منتشر شد (دابلدی، ۱۹۷۶).

می‌دانم که حالا از من جلوتر هستید، ولی باید بگویم که سومین مجموعه‌ی دوازده‌تایی از این داستان‌ها را تکمیل کرده‌ام. پس این هم کتاب «پرونده‌های بیوه مردان سیاه».

و هنوز هیچ‌کس به من نگفته بس کنم. یک بار به این موضوع فکر کردم. هرچه نباشد، نمی‌شود انکار کرد که داستان‌های بیوه مردان سیاه برخلاف رویه‌ی جاری در شیوه‌ی داستان نویسی معمایی هم‌دوره‌شان هستند. درواقع این داستان‌ها عملاً قرن نوزدهمی به حساب می‌آیند.

فکر داشتن گروهی از مردان که متعلق به طبقه‌ی مرفه جامعه هستند و دور میزی با غذاهای رنگارنگ و گران قیمت می‌نشینند و بحث می‌کنند و معما حل می‌کنند، یک رویداد کاملاً ویکتوریایی است. این موضوع که هیچ نوع خشونت یا روابط جنسی‌ای در این داستان‌ها وجود ندارد نیز کمکی به بهبود وضعیت نمی‌کند. درواقع اغلب اوقات حتی جرم خاصی هم رخ نداده است. با همه‌ی این‌ها نامه‌هایی که دریافت می‌کنم رضایت بخش هستند.

نتیجه‌ی اندیشه‌هایم پیرامون این موضوع به این دو نتیجه می‌رسد:

من این معماها را با جای که بتوانم منصفانه شکل می‌دهم. سعی می‌کنم همه چیز را روی میز و در معرض دید همه قرار دهم و طوری ترتیب دهم که در لحظه‌ی اساسی، خواننده بتواند با منطق منطقی پیش برود و او را زودتر شکست دهد. اگر بخواهم به نامه‌هایی که دریافت می‌کنم اعتماد کنم، خوانندگان گاه و بیگاه این کار را می‌کنند.

معما، به عنوان خود معما، می‌تواند در یک چهارم از فضایی که من به هر داستان اختصاص می‌دهم طرح، بررسی و حل شود. سه چهارم دیگر به گفتگوی بیوه مردان سیاه سر میز شام مفصل اختصاص پیدا می‌کند، که آن هم ظاهراً به مذاق خوانندگان خوش می‌آید.

همین باعث می‌شود خوشحال‌تر از آن شوم که بشود درباره‌اش حرف زد، زیرا خودم هم از بازی ساختن معماهای منصفانه، و به همان اندازه از ترتیب دادن گفتگوهای هوشمندانه لذت می‌برم.

پس، خوانندگان عزیز، در اینجا سومین جلد از مجموعه را تقدیمتان می‌کنم، و در اینجا به شما اطمینان می‌دهم که تا وقتی زنده‌ام، دست برنخواهم داشت.